

پیروزی دیپلماتیک یا کاپیتولاسیون اسلامی!

انتشار چارچوب مقدماتی تفاهم هسته‌ای بین ایران و گروه ۱+۵ واکنش‌های متفاوتی را دنبال داشته است. همان‌طور که حدس زده می‌شد اپوزیسیون بورژوازی خارج کشور عریان‌تر و ضدونقیض‌گوتر از همیشه وارد میدان شد. همان متخصصین و مفسرینی که تا کنون رژیم ایران را برای "سرسختی" در مقابل "خواست‌های جامعه بین‌المللی" سرزنش می‌کردند، اکنون که نرمش‌نشان داده است، نوشیدن جام زهر را به سخره گرفته‌اند. همان‌هایی که می‌گفتند رژیم برای حفظ خود و جلوگیری از حمله نظامی حامدانه بحران هسته‌ای را براه انداخته است اکنون که به بحران خاتمه داده می‌گویند "حقوق ایران" را فروخت. به میزانی که این توافقات در کاهش بودجه‌های نهادهای امپریالیستی برای این "اپوزیسیون" تأثیر داشته باشد، در انتظار اغتشاش نظری بیش‌تری هم باید بود. مفسرین پراگماتیک‌تر بورژوازی، چه بین‌المللی و چه ایرانی، عمدتاً این توافق را نشانه‌ی گشایش فصل جدیدی از مناسبات بین‌المللی تلقی می‌کنند که با تنش‌زدایی در خاورمیانه و تسهیل ورود سرمایه به این بازار بزرگ، بخصوص ایران، منجر به دوره‌ای از شکوفایی اقتصادی خواهد شد که خود به نوبه‌ی لیبرالیزاسیون حکومت در ایران را به دنبال خواهد داشت.

و این شاید تنها بحث جدی قابل تعمقی باشد که تاکنون ارائه شده است. بویژه از آن‌جا که چنین منطقی در طیف چپ نیز نفوذ کرده است. شاید نگاهی به همین استدلال زاویه‌ی مناسبی برای روشن کردن ماهیت این توافقات نیز

باشد. در واقع در طول مذاکرات ۱۸ ماهه ای که منجر به انتشار بیانیه شد، یکی از ابزارهایی که برای جلب مخالفین این مذاکرات به کار گرفته شده دقیقاً همین استدلال بوده است. در ایران و آمریکا از درز دانی خبر قراردادهای اقتصادی بزرگی که قرار است پس از توافقات هسته ای منعقد شوند همانند قطره چکانی برای تزریق علاقه به مذاکرات استفاده شده است. بنابر این قوت این "استدلال" بیش تر در جنبه ی تبلیغی آن است تا واقعی بودن منطق. اما، آیا حقیقتی نیز در آن هست، هر چند غیرمنطقی؟ خود استدلال پیچیده نیست: لغو تحریم ها و هجوم سرمایه ی خارجی به ایران، همراه و در ترکیب با امکانات ویژه سرمایه داری ایران (در مقایسه با سایر کشورهای منطقه)- بازار داخلی بالنسبه بزرگ و امکان دسترسی به بازارهای بزرگ تری در کل منطقه، منابع گسترده مواد خام، نیروی کار ارزان و بالنسبه تحصیل کرده و ماهر، زیر بنای بالنسبه مناسب تر برای رشد صنعتی، و وجود کادرهای گسترده اداری و فنی - بدون تردید رشد چشم گیری از توسعه اقتصادی و انباشت سرمایه را به دنبال خواهد داشت. اما این روابط منطقی در واقعیت مشخص همواره با "منطق" های دیگری نیز مواجه اند. تا جایی که گاهی بی منطقی تنها برآیند ممکن می شود!

نخست به خود توافقات نگاه کنیم. آیا اساساً توافقی صورت گرفته است یا خیر؟ برخی تأیید یا عدم تأیید خامنه ای را هنوز هم مسأله مورد بحث می دانند. اما رهبر نقداً تأیید خود را اعلام کرده بود. اگر نامگذاری امسال از جانب خامنه ای به سال "همدلی دولت و ملت" کافی نبود، انتشار عکس خندان ایشان با روحانی قبل از اعلام تفاهمنامه این تأیید را تکمیل کرد. فراموش نشود، روحانی "انتخاب" شد که اوامر حضرت را به اجرا در آورد.

همراهی باندها و نهادهای تحت فرماندهی خامنه‌ای با تیم مذاکرات در ۱۸ ماه گذشته خود گویای این تأیید است. از همان آغاز مذاکرات مقامات ایرانی بارها و بارها تکرار کرده‌اند که حرف نهایی با "رهبر" خواهد بود. خود رهبر هم از همان اول بارها با ایما و اشاره فهمانده‌اند که یک طرف مذاکرات شخص ایشان هستند. در واقع خامنه‌ای هرگز به این اندازه در مسائل هسته‌ای ایران مداخله مستقیم و علنی نکرده بود. پس بیانیه‌ای که منتشر شد تأیید رهبر (و در نتیجه سپاه) را نیز پشت سر داشته است. اتکای مفسرین به تحلیل‌های سطحی و رایج در باره دعوی "جناح"‌های درون رژیم همان‌طور که ۱۸ ماه پیش بی‌فایده بود امروز نیز چیزی را روشن نخواهد کرد. مسلماً بخش عمده هیأت حاکمه‌ی ایران خواهان مذاکره و رسیدن به توافقات است و حاضر است تا جایی که لازم باشد به عقب نشینی رضایت دهد. خامنه‌ای در کمین ننشسته است که زیر پای مذاکرات را خالی کند. اظهار مکرر "بی‌اعتمادی"‌های ایشان به آمریکا فقط برای آن است که اگر آمریکا حتی در حرف هم امتیازی نداد بتواند بگوید من از اول هم اعتمادی نداشتم. پس عدم اعتماد ایشان در واقع به آمریکا نیست بلکه به این که چیزی گیر ایشان بیاید! چرا که از آغاز مذاکرات نیز به هیچ وجه مسلم نبود که آمریکا بخواهد یا بتواند امتیازی بدهد. این در واقع ایران بود که همزمان با ژست‌های قهرمان پنبه‌ای اش احمدی نژاد، کاسه به دست پشت در سلطان قابوس برای میانجیگری با آمریکا دق الباب می‌کرد. بنابراین مسلم بدانید، هر آن چه تیم مذاکرات امضاء کند کل رژیم نیز تصویب خواهد کرد.

در مقام مقایسه، آن چه بیش‌تر از اختلافات درون هیأت حاکمه‌ی ایران ارزش این توافق را زیر سوال می‌برد مخالفت‌های درون خود طبقه‌ی حاکمه

آمریکا است. مثلاً، روشن است که در حال حاضر اکثریت سنای آمریکا با همین تفاهمنامه نیز مخالف است. پس اگر توافقی نیز عاقبت امضاء شود کوچک ترین تضمینی نیست که ما به ازای اجرایی آن چیزی باشد که منطبق طلب می کند. در دعوی دو جناح "ماورا راست" و "راست افراطی" که امروزه در واقع کل قوه ی مقننه ی آمریکا را تشکیل می دهند، هنوز اکثریت با کسانی است که مسأله اصلیشان استفاده نظامی یا صلح آمیز نیست بلکه می گویند اساساً ایران نباید به تکنولوژی اتمی دسترسی داشته باشد. همین افراد قرار است اواخر همین ماه در سنای آمریکا رأی دهند که حتی پس از امضای قرارداد نهایی هنوز سنا باید دست کم ۶۰ روز آن را بررسی کند و بدون رأی مثبت سنا هیچ توافقی رسمیت نخواهد داشت و هیچ تحریمی لغو نخواهد شد. این که آیا جناح سوپر ارتجاعی سنا پیروز خواهد شد یا خیر هنوز روشن نیست. اما این که آن ها اجازه نخواهند داد آب راحتی از گلوی رهبر پایین رود کاملاً روشن است. مضافاً به این که این طیف در خود منطقه نیز از ابزار اجرایی این مزاحمت به نحو احسن برخوردار است: اسرائیل، عربستان سعودی، پاکستان، جمهوری آذربایجان، ترکیه و داعش.

به گفته هر دو طرف در واقع هنوز توافقی صورت نگرفته است و دقیقاً به همین دلیل که به توافق نرسیده اند "چارچوب" آن را زودتر از موعد صادر کرده اند! دو گره اصلی و همیشگی مذاکرات، یعنی مسأله لغو تحریم های مالی و نفتی علیه ایران و مسأله بازرسی بین المللی از "تحقیقات" هسته ای در تأسیسات نظامی ایران بلامتکلیف مانده است. ایران با اصل بازرسی تأسیسات نظامی توافق کرده است، اما روشن نیست پروتوکل مورد توافق از چه قرار است چرا که هنوز آژانس از عدم همکاری ایران گزارش می دهد. از

بحث های پرس تی وی این طور به نظر می رسد که ایران مسأله ی ترور دانشمندان اتمی خود را با این مسأله گره زده است. ظاهراً اسامی کسانی که ترور شدند از طریق بازرسی های قبلی فاش شده بود. بنابراین، دو مسأله عمده باقی مانده همان دو مسأله عمده اولیه است، یعنی دلیل اصلی شروع مذاکرات! نه تیم مذاکراتی آمریکا می تواند خواست ایران برای لغو فوری تحریم ها را بپذیرد (چرا که در حوزه اختیارش نیست) و نه تیم ایرانی می توانست طلب نکند (چرا که "خط قرمز" اعلام شده رهبر است). دستگاه اوباما اما ناچار بود قبل از رأی گیری آوریل سنا محتوای توافقات را اعلام کند تا بتواند در نتایج رأی اثری داشته باشد. بنابراین هر چند هنوز جا برای شکست تفاهمات هست همه شواهد نشان می دهند که مذاکرات در واقع به پایان رسیده و عملاً چیزی غیر از همان که منتشر شده در توافق نهایی نخواهد بود. قصد طرفین از ناتمام اعلام کردن مذاکرات آماده سازی جو سیاسی در هر دو کشور است. یعنی علنی کردن بحث در باره لغو تدریجی تحریم ها در ایران و بحث در باره سیستم کنترل و نظارت بین المللی بر ایران در آمریکا. پس فعلاً فرض را باید بر این قرار دهیم که توافقی هست و همین است که بیان شده و طرفین نیز در قبولاندن آن به مخالفین خود موفق خواهند شد. نتایج چه خواهد بود؟

نخست این که بسیاری از مفسرین بیش از اندازه به این مذاکرات و نتایج آن بصورتی فورمال و صوری نگاه می کنند. توگویی بنا به تعریف، توافق در مذاکرات مساوی است با تنش زدائی و فصل جدید در روابط. ورود به این مذاکرات و انتشار توافقتنامه حاصله اما فقط اعلام رسمی آتش بسی است موقتی بین ایران و آمریکا که دست کم از یک سال قبل از اشغال نظامی

افغانستان تا به امروز بطور غیر رسمی وجود داشته است. پایه های این توافق هنگامی ریخته شد که امپریالیزم آمریکا توانست همکاری همه جانبه هم "فقیه عالیقدر" تهران و هم "مرد آهنین" مسکو را برای اشغال نظامی افغانستان نه تنها رسماً طلب کند، بلکه به زور بگیرد. در لابلای وخیم ترین حملات دیپلماتیک آمریکا به ایران در ۱۵ سال اخیر، همواره از قول "مقامات آمریکایی در افغانستان" به اهمیت کمک های ایران نیز اشاره شده است. در دو مورد اخیر حتی سخنگویان خود کاخ سفید هم از این همکاری تشکر کرده اند: "کمک" ایران در "بازگشت منظم نظامیان" آمریکایی و "نقش سازنده" ایران در بحران انتخاباتی اخیر. چند سال بعد عین همین فرآیند در عراق تکرار شد. این بار از یک سال پیش از اشغال نظامی عراق جلسات مرتب و مشترک هماهنگی بین مقامات سپاه و نظامیان آمریکایی (و کرد) برگزار می شد. به اعتقاد بسیاری از متخصصین و مفسرین در واقع بدون همکاری ایران، آمریکا نمی توانست حتی یک ماه در خاک عراق بماند. ظهور ناگهانی داعش در صحنه سیاسی منطقه مجدداً ابعاد این همکاری ها را برجسته ساخته است. و تأکید شود همکاری هایی نه فقط از نوع نظامی و لجیستیک بلکه عمدتاً سیاسی. در تمام این دوره، تعزیه خوانی های طرفین همواره بیش تر مصرفی نمایشی و داخلی (و منطقه ای) داشته است تا به قصد بسیج اذهان عمومی برای جنگ نهایی.

"پاداش" امپریالیزم آمریکا به رژیم ایران پس از ۱۵ سال همکاری چیزی بیش از اعلام علنی این همکاری از کاخ سفید نیست. تنها جنبه "تاریخی" این توافق در واقع فقط همین است. پس "فصل جدید" در روابط چندان هم جدید نیست. ناگفته نماند تازه این پاداش هم از نوع پاداش های رویایی هالیوودی

است که هر آن می تواند فقط با یک چشمک پس گرفته شود. گویاست که نقداً دو روایت متفاوت ایرانی و آمریکایی از این پاداش ارائه شده است. نکته کلیدی همان جمله اول است. در روایت اواما تأکید بر این بود که "هیچ چیز مورد توافق قرار نمی گیرد تا این که همه چیز مورد توافق قرار گیرد"¹. این جمله اما از روایت ایران سانسور شده است.

سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه در دورانی انتقالی بسر می برد. از طرفی آمریکا دیگر همانند سابق به نفت و گاز خاورمیانه وابسته نیست و از طرف دیگر مسأله سیستم دفاع موشکی علیه روسیه در شرق اروپا و کنترل قدرت نظامی چین در اقیانوس آرام به مهم ترین مسائل روز آمریکا تبدیل شده اند. در چنین شرایطی اتکا آمریکا در خاورمیانه بیش تر و بیش تر به قدرت های نظامی منطقه ای معطوف خواهد شد. با سه محور اصلی همیشگی: نیروی ضربت، اسرائیل، پایگاه رسمی ناتو، ترکیه و ارتش پراکسی، عربستان (ارتش رزرو آمریکا در منطقه با خرج عربستان سعودی). آن چه در این تصویر کلی تغییر کرده است رسمیت بخشیدن به نقشی فرعی (دست کم رتبه چهارم) برای ایران است. نقداً ارزش این نقش در افغانستان و عراق اثبات شده است. پس نه تنها فصل جدیدی در کار نیست بلکه رتبه ی ایران در صف رژیم های دست نشانده نیز بالاتر خواهد رفت. بدین ترتیب ایران هنوز در رقابت های منطقه ای با این سه "محور خباثت" آمریکا مواجه است. تأیید حمله نظامی عربستان به یمن درست قبل از انتشار توافقات با ایران در واقع

¹ - از متن وزارت خارجه آمریکا. متن انگلیسی دیگری از جانب سایر کشورهای تیم مذاکرات منتشر نشده است، بنابراین همین متن آمریکائی باید متن اصلی باشد و نه متن فارسی منتشره در ایران که وزارت خارجه ایران بطور غیر رسمی به رسانه ها داده است.

اعلام مجدد این رتبه بندی آمریکایی بود. پلیس خلیج هنوز خود آمریکا است (بخشید ارتش عربستان)!

اما در مورد محتوای توافقنامه چه می توان گفت؟ البته امثال دولت مردان عربستان و اسرائیل یا سناتور مک کین های داعش پرور بدون شک خواهند گفت این توافقات به نفع ایران است. اما بند بند قرارداد، سیاه روی سفید، برای همه دنیا کاملاً روشن است و کوچک ترین جایی نیز برای چک و چانه بعدی باقی نگذاشته است: بطور خلاصه، عقب نشینی کامل رژیم ایران از همه ادعاهای قبلی. در واقع توافقنامه نشان می دهد که در این ۱۸ ماهه مذاکرات پیرامون مسائلی غیر از آن چه منتشر شده بوده است. چرا که کم و بیش همه نکاتی که در دوره ی اول ریاست جمهوری اوباما بطور غیر رسمی به عنوان خط قرمز آمریکا اعلام شده بود، پذیرفته شده اند (فقط به جای ۳۵۰۰ سانتریفیوژ که گفته می شد آمریکا رضایت خواهد داد، تعداد به کمی بیش از ۵ هزار افزایش یافته است). یعنی، "رهبر" به جای ۱۹۰ هزار سانتریفیوژ فعلاً برای ده سال به ۵ هزار رضایت داده است! فردو عملاً بسته خواهد شد (ماکت آن باقی است: برای کارهای "تحقیقاتی")! و اراک نیز عملاً باید از نو ساخته شود.^۲ "جامعه ی بین المللی"، یعنی آمریکا، آن چنان دستگاه کنترل و نظارتی بر ایران تحمیل خواهد کرد که هر آن بتواند بر اساس بی پایه ترین گزارش یکی از همین "آژانس های بین المللی" رسواتر از خود آمریکا کل همین پاداش مسخره را نیز پس بگیرد. و فراموش نشود که "خط قرمز" رژیم، یعنی لغو فوری تحریم های مالی و نفتی رسماً در توافقنامه به کناری

^۲ - در متن منتشره در ایران آمده است: "در چارچوب راه حل های موجود، هیچ یک از تأسیسات و فعالیت های مرتبط هسته ای متوقف، تعطیل و یا تعلیق نمی شود و فعالیت های هسته ای ایران در تمامی تأسیسات هسته ای از جمله نظنز، فردو، اصفهان و اراک ادامه خواهد یافت." چنین جمله ای در متن وزارت خارجه آمریکا نیست!

گذاشته شده است. اولاً، فعلاً تا سه ماه چیزی لغو نخواهد شد و پس از آن نیز نه تنها تدریجی بلکه مشروط خواهد بود - مشروط به "رفتار" بعدی رژیم. بنابراین شاید تنها حسن این قرارداد همین است که خامنه ای منبعده باید مواظب رفتار خود باشد! از اول هم روشن بود لغو تحریم های آمریکایی طبعاً آن طور پیش خواهد رفت که آمریکا تصمیم بگیرد. او باما پس از انتشار توافقات نیز چندین بار عین همین مضمون را تکرار کرده و به سنای آمریکا صحت آن را اطمینان داده است. پس ابعاد عقب نشینی رژیم نشان می دهد که این خط قرمز نیز مثل همه ی ادعاهای قبلی رژیم خاکستری کمرنگ از آب در خواهد آمد. فقط باید گریه کنان رهبر را راضی کرد که از این قرمزتر نخواهد شد.

نکته ی دیگری که متأسفانه کم تر کسی به آن دقت کرده است اسناد الحاقی و محرمانه ای است که طرفین در کنار توافقتنامه امضاء کرده اند. این اسناد که گفته می شود به "جزئیات فنی" مرتبط اند از مردم ایران پنهان شده اند. چرا این "جزئیات" باید محرمانه باشند نیز روشن نیست. شاید ایران به چنان رژیم نظارتی سختی رضایت داده است که از علنی شدنشان شرم دارد. تا جایی که من اطلاع دارم هیچ یک از جراید داخل کشور حتی به وجود این توافقات محرمانه اشاره نکرده اند. این اسناد در اختیار سنای آمریکا و دولت اسرائیل (و احتمالاً ترکیه و عربستان) قرار داده شده اند، اما مردم ایران از آن بی خبرند. تفاوت ناچیز بین توافقتنامه منتشر شده و پیشنهاد های ۵ سال پیش آمریکا نشان می دهد وقت عمده مذاکرات بوضوح صرف همین توافقات محرمانه شده است. حضرات پس از ۱۸ ماه مذاکره همان توافقتنامه ای را منتشر کرده اند که بدون توافق بر سر آن مذاکراتی آغاز نمی شد! دولت

"تدبیر" چه تدبیر اسلامی نابی برای کاپیتولاسیون رژیم دیده است، کاپیتولاسیون محرمانه، کاپیتولاسیون همراه با تقیه!

اما چرا رژیم ایران این تسلیم واضح را "پیروزی دیپلماتیک" می داند؟^۳ در این پاداش تو خالی چه چیزی نهفته است که دیگران نمی بینند؟ مهم ترین دستاوردی که خود رژیم ادعا می کند این است که "حق" ایران برای غنی سازی برسمیت شناخته شده است.^۴ همان طور که گفته شد هنوز قطعی نیست که سنای آمریکا چنین حقی را برسمیت بشناسد. فعلاً اکثریت با کسانی است که حتی حق دسترسی به تکنولوژی آن را برسمیت نمی شناسند. تنها رخداد جدیدی که علائم آن در طول مذاکرات روشن تر و روشن تر شد این بود که حفظ وحدت دروغین "گروه" ۱ + ۵ دیگر با پافشاری آمریکا بر چنین موضعی افراطی و غیر قانونی سر سازگاری ندارد. این هم نتیجه ی مذاکرات نبود بلکه از مسببین آغاز آن بود. نفس آغاز مذاکرات نقداً پذیرش این واقعیت را دربر داشت که نمی توان کل صنایع هسته ای ایران را تعطیل کرد. و در طول مذاکرات نیز روشن بود که در واقع مابقی دنیا به آمریکا گفته است ما دیگر نمی توانیم در سطح قوانین بین المللی از چنین موضعی دفاع کنیم. نقش آلمان و بویژه انگلیس در تشویق و ترغیب آمریکا به این مذاکرات کلیدی بوده است. اما همه می دانیم آمریکا عاقبت تصمیمات سنای خود را بالاتر از همه

^۳ - برای کسانی که تصور می کنند با ترجمه آثار آکس کالینیکوس مارکسیزم یاد خواهند گرفت باید گفت ایشان (و حزب کارگران سوسیالیست انگلیس - و مدافعین پروپاقرص "مبارزات ضد امپریالیستی" رژیم) یکی از تنها کسانی است در چپ که با دولت ایران هم نظر است و این قرارداد را پیروزی بزرگ دیپلماتیک برای ایران نامیده است!

<http://socialistworker.co.uk/art/۴۰۳۰۰/Middle+Eastern+states+manoeuvr+in+regional+power+play>

^۴ - مجدداً در متن منتشره در ایران این واقعیت که این حق نیز "به مدت حداقل ۱۵ سال" فقط برای غنی سازی سه در صدی است سانسور شده است.

قوانین بین المللی تلقی می کند، بنابراین فردا می تواند زیر قول همین ۵ هزار سانترفیوژی که فعلاً قبول کرده است نیز بزند - مابقی ۱ + ۵ و یا سازمان ملل هرچه می خواهند بگویند!

بنابراین آری از این لحاظ که رژیم ایران فعلاً در حرف توانسته است شکافی بین این دو دیدگاه ایجاد کند و مشروعیت صنایع هسته ای خود را به کرسی بنشاند، می توان اعلام توافقات را امتیازی برای ایران محسوب کرد. اما آیا مسأله اصلی این بود؟ رژیم ایران هنوز کل حقیقت را نگفته است و شاید هرگز نخواهد گفت. قطعنامه ی شورای امنیت علیه ایران که سر آغاز تحریم ها شد، "حق" ایران را زیر سوال نبرده بود، بلکه "استفاده پنهان" از این حق را. بنابراین، تمام این "مذاکرات پیچیده" چندین ساله عاقبت همان چیزی را روشن کرده است که از همان ابتدا هم دعوا بر سر آن نبود. و تکرار کنیم، تازه پس از این همه های و هوی، تیم مذاکراتی خود رژیم حق داشتن صنایع هسته ای را به حق داشتن ماکت صنایع هسته ای تبدیل کرده است!

به علاوه، نکته ای که باز هم بسیاری از مفسرین این توافقنامه نادیده می گیرند، این است که حتی با امضای قرارداد نهایی، پرونده "استفاده های پنهانی" بسته نخواهد شد. هنوز گزارش نهایی آژانس اتمی بین المللی در این مورد منتشر نشده است. بنابراین تا زمانی که این مسأله حل نشود، شورای امنیت سازمان ملل، منجمله نماینده ی آمریکا، نخواهد توانست قطعنامه ی مذکور یا تحریمات را لغو کند. بنابراین راه سازمان ملل نیز هنوز باید از سنای آمریکا عبور کند.

گزارشات بسیاری که تا کنون منتشر شده - حتی قبل از مذاکرات - اثبات می کنند آمریکا سال ها قبل از آن که مسأله تسلیحات اتمی رژیم وارد اخبار

جهانی شود نه تنها از نقشه های رژیم با خبر بوده که خود برای گمراه کردن متخصصین ایرانی در دهه ۹۰ نقشه ناقصی را برای ساختن بمب به ایران فرستاده است (داستان معروف آن جاسوس دوجانبه روسی!). هرچند طرفین چنین ماجرابی را تأیید نخواهند کرد، اما در این که آمریکا از چنین احتمالی خبر داشته تردیدی نیست. گفته می شود در بین کسانی که با مسائل هسته ای ایران آشنا هستند یکی از جوک های معروف این است که همین نقشه که برای گمراه کردن باید بخش های درستی نیز واجد می بود به ایران کمک کرد که از جاهای درست نقشه چیزهای جدیدتری یاد بگیرد! بنابراین هنوز جواب این سؤال که آیا ایران در دوره ای نقشه ی ساختن بمب را در سر داشته یا خیر رسماً داده نشده و این مساله هر آن می تواند دوباره باز شود. فعلاً آمریکا برای اخذ امضای ایران بر "توافق نهایی" آن را به تعویق انداخته است. پس در واقع این جا نیز نه تنها هیچ امتیازی گرفته نشده است، بلکه با سیستم کنترل و نظارت جدید بر صنایع هسته ای ایران خطر کشف شواهد نقشه های پنهانی قبلی، چه واقعی چه ساختگی، و در نتیجه خطر حمله نظامی افزایش یافته است.

اما در واقع همه مسائل بالا فرعی هستند. واقعیت این است که مهم ترین دستاورد رژیم غاصب در تهران برسمیت شناخته شدن در کاخ سفید است. مهم ترین دغدغه رژیم از همان روز اول تا کنون همین بوده است که توسط آمریکا برسمیت شناخته شود. در دنیای دیپلماتیک سرمایه داری جهانی این البته پاداش بزرگی محسوب می شود. دلایل درگیری مستقیم خامنه ای در مذاکرات و ردوبدل کردن نامه های فدایت شوم با اوپاما نیز در همین جاست. اما دقیقاً همین جاست که بزرگ ترین مصیبت برای همه ی مردم منطقه نهفته

است. با انتشار این توافقنامه، امپریالیزم آمریکا نه تنها به رژیمی که خود در ایران غیرقانونی است مشروعیت بخشیده، بلکه اعلام کرده است منبع در جنگ افروزی های بعدی در منطقه توقع همکاری رژیم ایران را نیز خواهد داشت.

یک بار دیگر این حقیقت قدیمی جامعه ما که از کودتای ۲۸ مرداد تا به امروز هر سال هزاران بار مشاهده کرده ایم برجسته می شود: تا زمانی که دست امپریالیزم آمریکا از منطقه کوتاه نشود از دست شاه و شیخ نیز خلاص نخواهیم شد. "رهبر عالیقدر" شاید از این که در سلسله مراتب رژیم های دست نشانده جایی نیز برای او در کاخ سفید و زیر عباى آل سعود فراهم شده است، سرافراز شود اما چیزی جز جنگ و آشوب و بدبختی نصیب کارگران و زحمتکشان این منطقه نخواهد شد. "تنش زدایی" آمریکا با این و آن به معنای تنش زدایی بین این و آن نیست. منبع نه تنها اسرائیل که عربستان و احتمالاً ترکیه نیز ایران را به حمله نظامی تهدید خواهند کرد. در ریاض این گونه تهدیدات علناً آغاز شده است. همین دو روز پیش در العربیه یکی از مقامات ارشد دولت عربستان با سخنانی آتشین تهدید می کرد که "اگر ایران در یمن مداخله کند به تهران حمله خواهیم کرد!" سیاست پاکسازی قومی استعمارگران اسرائیلی علیه فلسطینی ها و پشتیبانی مالی و نظامی آمریکا از این جنایات نیز حتماً شدت خواهد گرفت. و مداخلات داعش پروران ادامه خواهد داشت و احتمالاً به لبنان نیز کشیده خواهد شد. بنابراین تفاهم غرب با ایران حتی اگر واقعی باشد، الزاماً به کاهش خطر جنگ در منطقه نخواهد انجامید.

بدین ترتیب رویای لیبرالی استقرار صلح و صفا در خاورمیانه و شکوفایی اقتصادی در ایران فعلاً فقط همان رویا است. در هر حال علیرغم تحریم ها اقتصاد ایران نه تنها سقوط نکرده که به گفته کارشناسان بانک جهانی هنوز وارد دوره رکود هم نشده است، بنابراین با لغو حتی تدریجی تحریم ها رشد آن افزایش خواهد یافت. اما چگونه رشدی و با چه سرعتی؟ یکی از گزارش های بانک جهانی چندین سال پیش میزان نیازهای مالی پروژه های تصویب شده و در دست اجرا در ایران را حدود ۷۰۰ میلیارد دلار برآورد کرده بود. فرض کنیم حتی بلافاصله تمام این کمبود توسط سرمایه خارجی برطرف شود. ۹۰٪ این پروژه ها به توسعه صنایع گاز و نفت و فلزات اساسی، پروژه های زیربنایی و ارتباطاتی کشوری، صنایع پتروشیمی و صنایع ماشین سازی مرتبط می شود. یعنی نه صناعی که در رشد میزان اشتغال تأثیر چشمگیری داشته باشند و نه در حوزه هایی که سرمایه بتواند "آزادانه" در آن نفوذ کند. پس نه همه اما اکثریت قریب به اتفاق بزرگ ترین پروژه هایی که از تسهیلات مالی جدید بهره خواهند برد به همان افراد، باتدها و نهادهایی تعلق دارند که مسبب وضعیت فعلی هستند. به عبارت ساده تر به جای گشایش سیاسی باید منتظر این طنز تلخ تاریخ بود که دوستان احمدی نژاد از این توافقات بیش تر لذت ببرند تا دوستان روحانی!

نه جمهوری بازار اجناس بنجل وارداتی و انبارهای احتکار آفزاده ها به پایان خواهد رسید و نه آن ولایت فقیهی که نصف تولید اجتماعی را به خیرات گرفته است. می توان شرط بندی کرد میزان سرمایه ای که حضرات با استفاده از همین تسهیلات جدید به خارج منتقل خواهند کرد چندین برابر مقداری باشد که وارد خواهد شد. بنابراین برای میلیون ها افرادی که در ایران به زیر خط

فقر رانده شده اند، آن چه در انتظار است افزایش فقر است اما همراه با توجیحات آخرین مدل نو لیبرالی آمریکایی - یعنی استنمار لجام گسیخته و سرکوب دولتی همراه با اتحادیه های "آزاد" - آزاد از کارگران و زحمتکشان و در جیب کارفرمایان ! باز شدن مجدد دفاتر "سازمان بین المللی کار" در ایران نوید این دوره جدید است!

فروردین ۱۳۹۴

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری